

شدیم و همچنان درگیر هستیم و خسارت می‌دهیم. به نظر من استراتژی مادر مبارزه با مواد مخدر اشتباه است. ما بزرگ‌ترین و بیش‌ترین خسارت‌ها را در زمینه مواد مخدر داشته‌ایم و بیش‌ترین تعداد معتاد و بیش‌ترین شهید در مبارزه با قاچاقچیان. در این مسیر ناموفق بودیم و حاضر هم نیستیم با آسیب‌شناسی، تاکتیک‌ها، استراتژی‌ها و اهدافمان را اصلاح کنیم، به همین خاطر وضعیت همچنان وخیم‌تر می‌شود. خلاصه اینکه از بخش مواد مخدر هم بیرون آمدم چون تصورم این بود قضاوت در آنجا کار عبثی است. از آنجا، به این رفتم. مدتی در دادگاه‌های این مشغول بودم اما پس از مدتی با مجموعه درگیر شدم. آنها معتقد بودند باید نسبت به گروه‌های تروریستی سختگیری بسیاری صورت گیرد، درحالی که من می‌گفتم برخورد‌های ما باید اسلامی و اخلاقی باشد. برخی از مقامات این را قبول نداشتند. همین مسأله موجب شد با مسئولان زندان درگیر شوم و آنها عذر مرا خواستند.

■ به کجا منتقل شدید؟

می‌خواستم به قم برگردم اما آیت‌الله اردبیلی اجازه ندادند. از زندان به دادگاه ارتش رفتم و معاون آقای ری شهری شدم. آنجا بودم که وزارت اطلاعات تشکیل شد. آقای ری شهری از من خواستند به وزارت اطلاعات بروم، ولی قبول نکردم. پس از مدتی، از آنجایی که چندین دادگاه متفرقه در حوزه نیروهای مسلح وجود داشت و همه هم با یکدیگر مشکل داشتند، پیشنهاد تشکیل سازمان قضایی نیروهای مسلح را مطرح کردم. این پیشنهاد تصویب شد و خودم هم مسئولش شدم. بعد از آن هم، دادستان تهران شدم. وقتی به دادسرای تهران رفتم، چون قبل از آن نماینده رهبر

آینده برای ما مشکل ساز شود و آن اینکه، به بهانه رسیدگی به نوبت به پرونده‌ها، ممکن است ظلمی به برخی افراد صورت گیرد. ایشان توضیح بیشتر خواستند در جواب گفتم در بین دستگیرشدگان افرادی هستند که وقتی نیروهای مسئول برای دستگیری فلان فرد مناقق رفته‌اند، آنها را هم دستگیر کرده و آورده‌اند. چرا؟ چون مثلاً در یک ساختمان، همسایه یا از اعضای خانواده او بودند. آن موقع‌ها اصولاً وقتی می‌رفتند منافقان را دستگیر کنند، چون نمی‌دانستند متهم اصلی چه کسی است همه را دستگیر می‌کردند و می‌آوردند. خدمت امام توضیح دادم که در چنین شرایطی باید سریعاً مقدمات رسیدگی به این پرونده‌ها فراهم شود و غربال صورت گیرد تا متهم اصلی بازداشت و محاکمه شود و مابقی آزاد شوند نه اینکه پیرمرد، زن باردار یا بچه در میان بازداشت شده‌ها باشند تا نوبت رسیدگی به پرونده برسد. به امام عرض کردم فشار اصلی ما باید متوجه تروریسم باشد نه کسانی که اشتباهی دستگیر شده‌اند. امام خیلی تعجب کردند که چرا چنین شرایطی وجود دارد. ایشان فرمودند باید این کار را انجام بگیرد اما مسئولان گفتند این آقایان [یونسی و امثال او] تازه از قم آمده‌اند و نمی‌دانند دادسرا نظم دارد؛ ما نمی‌توانیم بدون نوبت رسیدگی کنیم، چون رسیدگی به پرونده‌ها به هم می‌خورد. همین شد که امام به من اختیار دادند و فرمودند بروید این کار را انجام دهید. با این اختیار موقت، بنده با همکاری قضات دادسرای اوین حدود ۶۰۰ نفر افراد دستگیر شده را شناسایی کردم که عمدتاً هم آزاد شدند و پیگیری و اصرار من در این گونه امور سبب شد که عذر من را در اوین خواستند.

■ وقتی از جانب امام اختیار داشتید، چرا باید کسی مخالفت می‌کرد؟

به هر حال نمی‌توانستم با همه مقامات قضایی درگیر شوم. بنده معتقد بودم می‌شود با تروریسم، فساد، آشوب و هانه‌جاری‌ها مبارزه کرد، اما در عین حال مسائل اخلاقی را هم رعایت کرد. من خودم در دوران مسئولیت‌م در وزارت اطلاعات، این گونه رفتار کردم. این روش حتی دشمن را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد، پس اینکه برخی می‌گویند شدنی نیست، درست نیست.

■ با خروج از هیأت هفت نفر به تهران آمدید و پست جدید گرفتید.

به اینجا که آمدم، به عنوان اولین سمت، به دادگاه انقلاب رفتم.

■ کارتان چه بود؟

چهار نفر بودیم که پرونده‌های آقای خلخالی را تجدید نظر می‌کردیم. آقایان رازینی، سلیمی، رهبرپور و من. همگی از شاگردان مدرسه حقانی بودیم.

■ چرا تجدید نظر؟

امام دستور داده بودند همه پرونده‌های مواد مخدر تجدید نظر شود. برای این مأموریت، حدوداً شش ماه در زندان مستقر شدیم و پرونده‌ها را بازبینی کردیم که در نتیجه آن، بعضی از متهمان تبرئه و آزاد شدند. امام درباره اینکه ممکن بود در حق برخی اجحاف صورت گیرد، نگران بودند و این تجدید نظر‌ها، نگرانی ایشان را رفع کرد. پس از مدتی، فهمیدم که پرونده‌های سنگین را به نفرت‌های دیگر و پرونده‌های سبک‌تر را به من می‌سپارند.

دوستان همکار وقتی تعریف می‌کردند، می‌گفتند چه تعداد پرونده اعدامی در اختیار داشتند ولی آنهایی که زیر نظر من بود همه به آزادی ختم می‌شد و همین باعث شد تا در زندان به قاضی ارحم الراحمین معروف شوم. وقتی علت نسرپردن پرونده‌های سنگین به خودم را جویا شدم گفتم چون شما گذشت می‌کنید، ترجیح می‌دهیم اصلاً پرونده سنگین به شما ندهیم. در همان زمان، یک روز رئیس زندان آمد و گفت یک نفر اینجا هست و می‌ترسد شما ببینیدش چون گویا کسی بوده که شما را پیش از انقلاب شکنجه داده بود. اسمش سرهنگ دارابی بود. وقتی پیش من آوردندش ابتدا وانمود می‌کرد که من را نمی‌شناسد. به او گفتم شما من را نمی‌شناسید ولی من شما را خوب به یاد دارم؛ گفتم خاطرت هست آن شب اسلحه را روی شقیقه من گذاشتی و چه ناساز‌های ریکی گفتم؟ گفتم هیچ وقت فکر می‌کردی یک روز جایمان عوض شود؟ تصور دارابی این بود که من قصد انتقام‌گیری دارم ولی به او گفتم من حتی از تو شکایت هم نکرده‌ام و اگر اختیار تو دست من باشد، آزادت می‌کنم. بعد از آن هم به رئیس زندان گفتم کمکش کنید و در اولین فرصت در لیست عفو قرارش دهید.

■ بالاخره آزاد شد؟

بله آزاد شد و شنیدم تا چند سال پیش یک بنگاه معاملاتی در تهران داشت. الان هم نمی‌دانم کجاست؟ در قید حیات هست یا نیست نمی‌دانم.

■ بعد از پایان رسیدگی به پرونده‌های تجدید نظر، مشغول چه کاری شدید؟

بعد از آن، مدتی قاضی مواد مخدر بودم که آن قصه هم خیلی طولانی است و واردش نمی‌شوم. مادر مبارزه با مواد مخدر از همان روزهای اول بعد انقلاب درگیر



معظم انقلاب در ارتش بودم، خدمت ایشان رسیدم و گفتم اگر رهنمودی دارید بفرمایید. ایشان فرمودند «آقای یونسی! فکر نکنید خیلی‌ها که در این دادگستری هستند و سن‌شان بالاست و قیافه، تیپ و ادب‌پاشان به ما نمی‌خورد طاقتی هستند، بلکه بین آنها آدم‌های سالم زیاد است. بعضی از اینها هنوز خانه ندارند، ماشین شخصی ندارند و اول تا آخر نقطه ضعفی از نظر قضایی ندارند و سالم کار کرده‌اند، ضمن اینکه دانش قضایی هم دارند. هوای اینها را داشته باشید.»

■ در چند سالگی دادستان شدید؟

حدوداً ۳۶ ساله و جوان‌ترین دادستان بودم. آنجا هم باز درگیر شدم.

■ اساساً با هیچ کس سازگار نبودید!

من ایده‌هایم را دنبال می‌کردم. یکی از دلایل این درگیری بر سر آن بود که آیت‌الله یزدی، رئیس وقت قوه قضائیه نهاد دادستانی را قبول نداشتند و آن را خلاف شرع می‌دانستند. به اعتقاد ایشان، در اسلام فقط قاضی وجود دارد و دادستان و بازپرس مشروعیت ندارد. ایشان این نظر‌شان را به مجلس فرستادند و با تصویب مجلس، عنوان دادستانی حذف شد.

■ بقیه دلایل چه بود؟

بحث آقای کرباسچی بود. ایشان تازه از اصفهان آمده و شهردار تهران شده بود. آقای یزدی می‌گفتند بروید جلوی آقای کرباسچی را بگیرید. من می‌گفتم همین طور که نمی‌شود رفت جلوی کسی را گرفت، باید شهردار خلافتی انجام دهد تا با او برخورد شود، تازه آن هم قانونی.